

فارسے و
نگارش (۱)

ستایش

تاریخ ادبیات

نظامی: نظامی از شاعران بزرگ داستان‌سرای ایران در قرن ششم است. آثار او عبارت‌انداز: «مخزن‌الاسرار»، «لیلی و مجنون»، «خسرو و شیرین»، «هفت پیکر»، «بهرام نامه»، «اسکندرنامه».

۱- ای نام تو بهترین سرآغاز بی‌نام تو نامه کی کنم باز؟

سرآغاز: دیباچه، مقدمه، هر چه که با آن چیزی شروع شود، مقابل سرانجام / **نامه:** نوشته، مکتوب، کتاب
واژه‌ی وندی: بهترین / **واژه‌ی مرکب:** سرآغاز
ترکیب وصفی: بهترین سرآغاز / **ترکیب‌های اضافی:** نام تو، بی‌نام تو
ای: حرف ندا با منادای محذوف (خداوند)
مصراع دوم، پرسش انکاری دارد.

قلمرو زبانی

قالب شعر: مثنوی

قلمرو ادبی

معنی: ای خداوندی که نام تو بهترین سرآغاز و مقدمه برای شروع کردن است، بدون نام تو نمی‌توانم کتاب و نوشته‌هایم را شروع کنم.

قلمرو فکری

۲- ای یاد تو مونس روانم جز نام تو نیست بر زبانم

مونس: انس گرفته، همدم / **روان:** روح، جان
«روان» به معنی «جان» واژه‌ی ساده است.
ترکیب‌های اضافی: «یاد تو»، «مونس روان»، «روانم»، «نام تو»، «زبانم»
ای: حرف ندا با منادای محذوف

قلمرو زبانی

مراعات نظیر (تناسب): یاد و نام / **مجاز:** «زبان» مجاز از سخن

قلمرو ادبی

معنی: ای خداوندی که یاد و نام تو مونس و همدم روح و جانم است، به جز نام تو، نام کس دیگری را بر زبان نمی‌آورم.

قلمرو فکری

۳- ای کارگشای هر چه هستند نام تو کلید هر چه بستند

کارگشا: گشاینده‌ی کار، مشکل گشا، چاره‌جو
صفت فاعلی مرکب مرخم: کارگشا (کارگشاینده)

قلمرو زبانی

تشبیه: نام تو مانند کلید

قلمرو ادبی

معنی: ای خداوندی که گشاینده‌ی کارها و مشکل‌گشای همه‌ی موجودات هستی، نام تو مانند کلیدی است که همه‌ی کارهای بسته شده و مشکل را می‌گشاید.

قلمرو فکری

۴- صاحب تویی، آن دگر غلام‌اند سلطان تویی، آن دگر کدام‌اند؟

صاحب: مالک، آقا، ارباب، خداوند/ **غلام:** بنده، خادم، چاکر/ **سلطان:** فرمانروا، پادشاه
ترکیب‌های وصفی: «آن دگر»، «آن دگر» (در مصراع‌های اول و دوم)

قلمرو زبانی

تضاد: صاحب و غلام

قلمرو ادبی

معنی: پروردگارا، خداوند و مالک حقیقی تو هستی و دیگران همه بنده و غلام تو هستند. فرمانروا و حاکم حقیقی تو هستی و دیگران در مقابل تو هیچ و بی‌ارزش هستند.

قلمرو فکری

۵- گنج تو به بذل کم نیاید وز گنج کس این کرم نیاید

بذل: بخشش، جود، سخا/ **کرم:** جوانمردی، بزرگی، بخشش، بخشندگی
ترکیب وصفی: این کرم/ **ترکیب‌های اضافی:** گنج تو، گنج کس
واژه‌ی مهمّ املائی: بذل

قلمرو ادبی

جناس: «کم» و «کرم»/ **تکرار:** «گنج» و «گنج»

قلمرو زبانی

معنی: خدایا، گنج بی‌پایان تو با جود و بخشش کم نمی‌شود و هیچ کس دیگر نمی‌تواند همانند تو بخشش و جوانمردی کند.

قلمرو فکری

۶- هم قصّه‌ی نانموده دانی هم نامه‌ی نانوشته خوانی

قصه: حکایت، داستان، سخن، حرف/ **نانموده:** ظاهر نشده، پنهانی/ **نامه:** نوشته، مکتوب، کتاب
ترکیب‌های وصفی: قصه نانموده، نامه نانوشته

قلمرو زبانی

متناقض نما (پارادوکس): نامه نانوشته

قلمرو ادبی

معنی: خدایا، با قدرت و توانایی خود می‌توانی همه‌ی حکایت‌ها و سخنان ظاهر نشده و پنهانی را بدانی و همه‌ی کتاب‌های نوشته نشده را بخوانی.

قلمرو فکری

مفهوم: قدرت و علم بی‌پایان خداوندی و اشراف داشتن بر همه غیب‌ها و نهن‌ها

۷- ای عقل مرا کفایت از تو جستن ز من و هدایت از تو

- عقل:** خرد، دریافت، دانش، معرفت، هوش / **کفایت:** بس بودن، اکتفا، شایستگی / **جستن:** جست و جو کردن، تجسس کردن، طلب کردن / **هدایت:** راهنمایی، راه راست نمودن
- «را» در «مرا» نشانه‌ی فکّ اضافه است: عقل مرا کفایت ← کفایت عقل من
- واژه‌های ساده:** عقل، کفایت، هدایت / **واژه‌های وندی:** جستن
- معنی:** ای خداوندی که شایستگی و کفایت عقل و خرد من از توست. جست‌وجو کردن و طلب کردن از من و هدایت و راهنمایی کردن از توست.
- قلمرو زبانی
- قلمرو ادبی
- قلمرو فکری

۸- تا غرق نشد سفینه در آب رحمت کن و دست گیر و دریاب

- سفینه:** کشتی
- مراعات نظیر: (تناسب):** سفینه و آب / **کنایه:** «دست گرفتن» کنایه از یاری کردن.
- معنی:** خداوندا، تا زمانی که کشتی ما در آب غرق نشده است و دچار گرفتاری و بلا نشده‌ایم، رحمت و بخشش خود را شامل حال ما کن و ما را یاری نما.
- قلمرو زبانی
- قلمرو ادبی
- قلمرو فکری

۹- هم تو به عنایت الهی آن‌جا قدم رسان که خواهی

- عنایت:** اعتنا، التفات، توجه، لطف، مهربانی
- گروه مفعولی:** قدم (قدم من): «قدم» مفعول است و «م» نقش مضاف‌الیهی دارد.
- ترکیب وصفی:** عنایت الهی / **ترکیب اضافی:** قدم
- قدم:** مجاز از مقام و رتبه
- معنی:** خدایا، به لطف و عنایت و مهربانی خود، مقام و مرتبه‌ام را به آن درجه‌ای برسان که خودت آن را می‌خواهی و مصلحت می‌دانی.
- قلمرو زبانی
- قلمرو ادبی
- قلمرو فکری

۱۰- از ظلمت خود رهایی‌ام ده با نور خود آشنایی‌ام ده

- بذل: ظلمت:** تاریکی، تیرگی، سیاهی
- واژه مهم ساده:** ظلمت / **واژه‌های وندی:** رهایی، آشنایی
- ضمیر «م»** در هر دو مصراع نقش مفعولی دارد.
- تضاد:** ظلمت و نور
- معنی:** پروردگارا، مرا از ظلمت و گمراهی نجات بده و با نور معرفت و شناخت الهی بیش‌تر آشنا کن.
- قلمرو ادبی
- قلمرو زبانی
- قلمرو فکری



از آموختن تک مدار

(درس اول)

راه
تندرستی

ساخت واژه

نیکوکاری

پرهیز از
ریاکاری

واژگان کلیدی



قلمرو زبان

تغییر معنای فعل

هر فعل معمولاً یک معنای اصلی و مستقیم و تاریخی دارد که آن را در طول زمان به دست آورده است. اما گاه افعال در بافت‌های گوناگون معانی تازه‌ای می‌گیرند که ناشی از دگرگونی‌های تاریخی، اجتماعی و تحولات زبانی است. مثلاً فعل «خوردن» به معنی «تناول» است ولی در جملات زیر معانی دیگری از آن برداشت می‌شود:
او حق مرا خورد. (پایمال کرد).
خودرو به دیوار خورد. (اصابت کرد).

واژه‌های هم‌خانواده

در زبان عربی کلماتی که سه حرف اصلی آن‌ها یک‌سان باشد، هم‌خانواده‌اند؛ مانند: حرمت، حریم، احترام، محرم، حرم ← ح، ر، م
در زبان فارسی واژه‌هایی که از یک ریشه (بن) باشند، هم‌خانواده‌اند:
● مثال: دانش، دانستن، داننده ← دان

واژه‌سازی (ساختمان واژه): «ساده»، «وندی»، «مرگب»، «وندی - مرگب»

واژه‌های ساده: کلمه‌هایی هستند که از یک بخش معنادار ساخته می‌شوند و معنی مستقل و روشنی دارند و نمی‌توان آن‌ها را به اجزایی بخش کرد.

● مثال: هوا، گنجشک، گل، ستاره، گلشن

واژه‌های وندی: واژه‌هایی هستند که از یک جزء معنادار و یک یا چند وند تشکیل شده‌اند.

● مثال: گلزار، آموزش، زیبا، بهاره

واژه‌های مرگب: کلمه‌هایی هستند که از دو یا چند جزء معنادار تشکیل شده‌اند.

● مثال: دبیرخانه، چهارراه، خدانشناس، خوش‌نویس

واژه‌ی وندی - مرگب: از ترکیب دو جزء معنادار و یک یا چند وند ساخته می‌شود.

● مثال: دانشجو، یک‌شبه، سراسر، آموزش‌وپرورش

تضاد

هر گاه دو یا چند کلمه از نظر معنایی در تضاد باشند به آن‌ها کلمات «متضاد» می‌گویند. تضاد یک عنصر معنایی است و نوع رابطه‌ی دو کلمه از این دید، رابطه‌ی معنوی خواننده می‌شود.

مثال

«شرح شکن زلف خم اندر خم جانان / کوته نتوان کرد که این قصه دراز است»
دو واژه‌ی «کوته و دراز» تضاد دارند.
«خیال زلف تو یختن نه کار هر خامی است / که زیر سلسله رفتن طریق عیاری است»
«پختن و خامی» تضاد دارند.

نکته

استفاده از دو فعل مثبت و منفی از مصدری یکسان، از تضادهای هنرمندانه و از لطیف‌ترین آن‌هاست.
«دو هفته می‌گذرد کان مه دو هفته ندیدم / به جان رسیدم از آن تا به خدمتش نرسیدم»

تناقض (متناقض‌نما، پارادوکس)

آوردن دو واژه یا دو معنی متناقض در کلام.

مثال

«هرگز وجود حاضرِ غایب شنیده‌ای / من در میان جمع و دلم جای دیگر است»
«حاضرِ غایب» تناقض دارد؛ زیرا انسانی که حاضر است نمی‌تواند غایب باشد.

تمثیل

آن است که عبارت نثر یا شعر را به جمله‌ای که مَثَل یا شبیه مَثَل و دربردارنده‌ی مطلبی حکیمانه است، بیارایند تا موجب آرایش سخن شود. گاه اثر آوردن یک مَثَل در سخن، در جلب توجه شنونده یا خواننده بیش از چندین بیت شعر یا چند صفحه مقاله است.

مثال

در دو بیت زیر مصراع‌های دوم دارای تمثیل (ارسال‌المثل) هستند.
«من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش / هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت»
«بر سماع راست هر کس چیر نیست / طعمه‌ی هر مرغکی انجیر نیست»

نثر مرسل (ساده)

نثری است که فاقد آرایه‌های لفظی و لغات و اصطلاحات پیچیده و دشوار است. کتاب‌های قابوس‌نامه، سیاست‌نامه، تاریخ بلعمی یا چنین نثری نوشته شده‌اند.

نقیضه‌پردازی

یکی از شیوه‌های ساخت طنز، تقلید از آثار ادبی یا نقیضه‌پردازی است.

مفهوم کلی درس، بیانگر دعوت به نیکی، یک‌رنگی، حق‌شناسی، آموختن و صفات نیکوست.

تاریخ ادبیات

قابوس‌نامه: کتابی است به فارسی، تألیف عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر. نام قابوس‌نامه از نام مؤلف آن که در تاریخ به قابوس دوم معروف است، گرفته شده است. کتابی اخلاقی و تربیتی است که آن را برای راهنمایی فرزندش، گیلانشاه نوشته است.

تا توانی از نیکی کردن میاسا و خود را به نیکی و نیکوکاری به مردم نمای و چون نمودی به خلافِ نموده مباش. به زبان، دیگر مگو و به دل دیگر مدار، تا گندم‌نمای جو فروش نباشی.

میاسا: (فعل نهی مفرد از مصدر آسودن) راحت‌نشو / **نمای:** (فعل امر مفرد از مصدر نمودن): نشان دادن، جلوه کردن، ظاهر شدن / **نموده:** نشان داده، عمل کرده، جلوه کرده، ظاهر شده
واژه‌های وندی: نموده، نیکی / **واژه‌های مرگب:** گندم‌نما، جو فروش / **وندی - مرگب:** نیکوکاری

قلمرو زبانی

مراعات نظیر (تناسب): «زبان و دل»
کنایه: «گندم‌نمای جو فروش» کنایه از «آن که خود یا چیزی را به‌ظاهر خوب نماید و در واقع چنان نباشد، ریاکار، دورو»

قلمرو ادبی

معنی: تا جایی که می‌توانی نیکی کن و از آن دست نکش و خود را با نیکی و نیکوکاری به مردم نشان ده و خلاف آن چه جلوه کردی نباش. این‌گونه نباش که با زبان چیزی بگویی و در دل نیت دیگری داشته باشی که در این‌صورت ریاکار و دورو خواهی بود.

مفهوم: دعوت به نیکوکاری و ظاهر و باطن یکسان داشتن (نفی ریاکاری)
قرابت معنایی

قلمرو فکری

بد و نیک ماند ز ما یادگار / تو تخم بدی تا توانی مکار
نمایم جو و گندم آرم به‌جای / نه چون جو فروشان گندم‌نمای
راحت مردم طلب، آزار چیست؟ / جز خجلی حاصل این کار چیست؟

«واندر همه کاری داد از خویشان بده، که هر که داد از خویشان بدهد، از داور مستغنی باشد.»

داد: عدل، انصاف / **داد دادن:** عدالت را اجرا کردن / **داور:** قاضی، حاکم / **مستغنی:** بی‌نیاز (هم‌خانواده با «غنی و استغنا»)

قلمرو زبانی

مراعات نظیر (تناسب): داد، داور / **تلمیح:** به عبارت «حاسبوا قبل ان تحاسبوا» اشاره می‌کند.

قلمرو ادبی

معنی: همیشه در مورد خود انصاف را رعایت کن (خویشتن را محاسبه کن) زیرا هر کس جانب عدل و انصاف را درباری خود رعایت کند (به محاسبه‌ی خویشتن پردازد) از قضاوت قاضی بی‌نیاز خواهد بود.
مفهوم: محاسبه‌ی خویشتن.

قلمرو فکری

قرابت معنایی
سر مقصود را مراقبه کن / نقد اوقات را محاسبه کن
عاقبتی هست بیا پیش از آن / کرده‌ی خود بین و بیندیش از آن

«و اگر غم و شادیت بود، به آن کس گوی که او تیمار غم و شادی تو دارد و اثر غم و شادی پیش مردمان، بر خود پیدا مکن و به هر نیک و بد، زود شادان و زود اندوهگین مشو، که این فعلِ کودکان باشد.»

تیمار: خدمت و محافظت از کسی که بیمار باشد / **تیمار داشتن:** غم خوردن، مواظبت کردن / **پیدا کردن:** آشکار کردن / **فعل:** عمل، کار
واژه‌های وندی: «شادی، شادان، اندوهگین، کودکان»

قلبرو زبانی

تضاد: «غم و شادی»، «تیک و بد»، «شادان و اندوهگین»

قلبرو ادبی

معنی: اگر اندوهگین یا شاد هستی، غم و شادی‌ات را به کسی بگو که غم‌خوار و دلسوز تو باشد و هرگز اثر غم و شادی را در حضور دیگران در چهره‌ی خود آشکار مکن و از هر اتفاق خوب یا بد، زود شادمان و زود غمگین نشو که چنین کاری، عملِ کودکان است.

قلبرو فکری

مفهوم: بیان غم‌ها و شادی‌های زندگی به دوست غمخوار و آشکارنکردن آن به دیگران.
قرابت معنایی:

دلا، نزد کسی بنشین که او از دل خبر دارد / به زیر آن درختی رو که او گل‌های تر دارد

«بدان کوش که به هر محالی از حال و نهاد خویش بنگردی، که بزرگان به هر حق و باطلی از جای نشوند. و هر شادی که بازگشت آن به غم است، آن را شادی مشمر و به وقت نومیدی امیدوار تر باش و نومیدی را در امید، بسته‌دان و امید را در نومیدی.»

محال: ناشدنی، بی‌اصل، دروغ، غیرممکن / **نهاد:** وضع، روش، سرشت / **از نهاد خویش گردیدن:** تغییر ماهیت دادن (در این ترکیب، تغییر معنای فعل «گردیدن» دیده می‌شود.) / **از جای شدن:** متغیّر شدن حال، خشمگین شدن / **مشمر:** (نهی از مصدر شمردن): به حساب نیاور، محسوب نکن

قلبرو زبانی

تضاد: «حق و باطل»، «شادی و غم»، «نومیدی و امید»

قلبرو ادبی

معنی: «سعی کن در مقابل هر ناشدنی تغییر ماهیت ندهی و دگرگون نشوی که افراد بزرگ در مقابل هر حق و باطلی متغیّر و خشمگین نمی‌شوند و هر شادی را که نتیجه‌ی آن غم است و ناپایدار، شادی به حساب نیاور و هنگام ناامیدی، امیدوارتر باش و بدان که ناامیدی وابسته به امید است و امید از درون ناامیدی برمی‌خیزد.»

مفهوم: امیدواری و پایداری در برابر دشواری‌های زندگی

قرابت معنایی:

قلبرو فکری

ز نومیدی بسی امید خیزد / ز جیب تیره‌شب، خورشید خیزد
در نومیدی بسی امید است / پایان شب سیه سپید است

تقابل معنایی:

چاک شد پیرهن عمر به صد نومیدی / دست امید به دامن قبایی نرسید

«رنج هیچ‌کس ضایع مکن و همه‌کس را به‌سزا، حق‌شناس باش؛ خاصه قرابت خویش را؛ چندان که طاقت باشد با ایشان نیکی کن و پیران قبیله‌ی خویش را حرمت دار، ولیکن به ایشان موعه‌ی مباش تا هم‌چنان که هنر ایشان همی‌بینی، عیب نیز بتوانی دید؛ و اگر از بیگانه نایمن شوی، زود به مقدار نایمینی، خویش را از وی ایمن گردان و از آموختن، ننگ مدار تا از ننگ رسته باشی.»

ضایع: تباه، تلف / **به‌سزا:** سزاوار، درخور / **خاصه:** مخصوصاً / **قرابت:** خویشاوندی / **حرمت‌دار:** (امر مفرد از مصدر حرمت‌داشتن): احترام داشتن، عزیز شمردن / **موع:** حریص، آزمند / **نایمن:** آن‌چه که امن نباشد، بی‌امان / **نایمینی:** اندیشناکی، بی‌امانی، عدم اطمینان / **ننگ‌مدار:** (فعل نهی مفرد از مصدر «ننگ داشتن»): عار داشتن، خجل بودن / **رسته‌باشی:** (از مصدر رستن): رها شدن

واژه‌های وندی: نایمن، به‌سزا، نیکی، پیرامون، نایمینی

قلمرو زبانی

تضاد: «هنر و عیب»

قلمرو ادبی

معنی: زحمت هیچ‌کس را تباه نکن و سزاوار هر کس، سپاس‌گزار او باش؛ به‌خصوص در مورد خویشاوندان. هر قدر که می‌توانی به آن‌ها نیکی کن و بزرگان قوم خویش را محترم بدار ولی آن‌قدر زیاده‌روی نکن که بتوانی همان‌طور که حسن و خوبی آنان را می‌بینی، عیب آن‌ها را نیز تشخیص دهی و اگر از بیگانه در امان نبودی، به اندازه‌ی بی‌اطمینانی، خود را از او ایمن کن و هرگز از آموختن خجالت نکش که یادگرفتن تو را از ننگ و عار رها می‌کند.

مفهوم: حق‌شناسی و واقع‌بینی در مقابل دیگران و عار نداشتن از آموختن

قرابت معنایی

قلمرو فکری

می‌نوازی هر کسی را درخور اخلاص خویش / حق‌نگهدار تو باد ای پادشاه حق‌گزار
ولکن در نهان و آشکارا از کار او (دشمن) غافل مباش و دایم در تدبیر و مکر و بدی او باش.
میاسای ز آموختن یک زمان / ز دانش میفکن دل اندر گمان

راهنمای درستی

تاریخ ادبیات

گلستان سعدی: شاهکار نویسندگی و بلاغت سعدی است که در سال ۶۵۶ تألیف یافته است. گلستان دارای هشت باب است.

یکی از ملوک عجم، طبیبی حاذق به خدمت مصطفی، صلی الله علیه و سلم، فرستاد؛ سالی در دیار عرب بود و کسی تجربه پیش تو نیاورد و معالجه از وی در نخواست، پیش پیغمبر آمد و گله کرد که: مر این بنده را برای معالجت اصحاب فرستاده‌اند و در این مدت، کسی التفات نکرد تا خدمتی که بر بنده معین است، به جای آورد.

ملوک: جمع ملک، پادشاهان / **طیبیب:** پزشک / **حاذق:** ماهر / **صلی الله علیه و آله:** درود خدا بر او و خاندانش باد / **دیار:** سرزمین، شهر، مملکت / **تجربه:** آزمایش، آزمودن، امتحان / **معالجه:** درمان، شفا، معالجت، علاج، مداوا / **مر:** به معنی برای، نشانه‌ی زائد که برای زینت کلام به کار می‌رفته است. / **اصحاب:** یاران، همراهان، پیروان / **التفات:** توجه، روی‌کردن / **معین:** مشخص گردیده، تعیین شده، مقرر شده، معلوم

واژه‌های وندی: طبیبی، سالی، کسی، خدمتی / **واژه‌ی مرکب:** پیغمبر

قلمرو زبانی

معنی: یکی از پادشاهان ایرانی، پزشکِ ماهر و باتجربه‌ای به خدمت پیامبر (ص) فرستاد. او مدت یک سال در سرزمین عرب بود و کسی برای معالجه و درمان به او مراجعه نکرد. پیش پیامبر آمد و شکایت و گلایه کرد که مرا برای درمان و مداوا کردن یاران و پیروان فرستاده‌اند و در این مدت کسی مراجعه نکرده است که آن خدمتی که برایم مقرر و تعیین شده است، ادا کنم.

قلمرو فکری

رسول، علیه‌السلام، گفت: این طایفه را طریقتی است که تا اشتهای غالب نشود، نخورند و هنوز اشتهای غالب بود که دست از طعام بدارند. حکیم گفت: این است موجب تندرستی؛ زمین بیوسید و برفت.

رسول: پیامبر، فرستاده / **طریقت:** راه، روش، سیرت / **اشتها:** میل به غذا داشتن / **غالب:** چیره، پیروز، افزون، بسیار، فراوان / **تندرستی:** سلامتی، تندرست بودن، عافیت

قلمرو زبانی

کنایه: «زمین بیوسیدن» کنایه از ادای احترام کردن و تعظیم کردن

قلمرو ادبی

معنی: پیامبر (ص)، که درود خدا بر او باد، گفت: این طایفه روش و سیرتی دارند که تا زمانی که به غذا میل ندارند، نمی‌خورند و هنوز کاملاً سیر نشده، دست از غذا می‌کشند. پزشک گفت: علت سلامتی و تندرستی مردم همین است؛ ادای احترام و تعظیم کرد و رفت.

قلمرو فکری

مفهوم: دعوت به نیکوکاری و ظاهر و باطن یکسان داشتن (نفی ریاکاری)

پیش‌های تشریحی

قلمرو زبانی

۱. فعل «گردیدن» در هر یک از ابیات زیر به چه معناست؟
(الف) نباید که گردی تو ای خوب کیش / از پیمان و عهد و ز گفتار خویش
(ب) خردمند گوید که در یک سرای / چو فرمان دو گردد نماند به جای
۲. ساختمان واژه‌های مشخص شده را در متن زیر بنویسید.
«همه‌کس را به‌سزا حق‌شناس باش و پیران قبیلۀ خویش را حرمت‌دار و به وقت نومیدی امیدوارتر باش.»
۳. واژه‌های هم‌خانواده را در میان واژگان زیر دسته‌بندی کنید.
«حرمت، قربت، باطل، تحریم، حرارت، بطالت، غریبه، مُقَرَّب»
۴. واژه‌های ساده‌ی زیر را با افزودن یک جزء معناساز، «وندی» کنید.
رنج: بیگانه:

قلمرو فکری

۵. عبارت «از آموختن ننگ مدار تا از ننگ رسته باشی» با کدام یک از ابیات زیر قرابت مفهومی دارد؟
(الف) هنر آموز کز هنرمندی
(ب) هر که ز آموختن ندارد ننگ
درگشایی کنی نه دربندی
دُر بر آرد ز آب و لعل از سنگ
 ۶. نویسنده واکنش بزرگان را در مقابل حق و باطل چگونه توصیف می‌کند؟
 ۷. کدام بخش درس با عبارات زیر تناسب مفهومی دارد؟
- «الهی روا مدار که پنهان ما از پیدای ما ناستوده‌تر باشد و در ورای صورت آراسته‌ی ما، سیرتی زشت و ناهموار نهفته باشد.»

۸. درستی یا نادرستی مفهوم برداشت شده از عبارات زیر را تعیین کنید.
 (الف) داد از خویشان دادن: حق خود را گرفتن.
 (ب) به زبان دیگر مگو و به دل دیگر مباحث: ریاکاری نکردن.
۹. برای هر یک از مفاهیم زیر عبارتی از متن درس بیابید.
 خویشان داری: واقع بینی:

پیش‌های چهارگزینه‌ای

فصل روزگار

۱۰. در کدام گزینه هر دو معنی واژه، نادرست است؟
 ۱ ضایع: تباه، تلف
 ۲ محال: بی‌اصل، ناممکن
 ۳ مولع: متحرک، با رغبت
 ۴ تیمار: اندیشه، خدمت
۱۱. معادل معنایی واژه‌های «آزمند، دروغ، مستغنی، تیمار» به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟
 ۱ زیاده‌طلب، کاذب، توانا، پاسداری
 ۲ حریص، کذب، مغنی، محافظت
 ۳ مولع، محال، بی‌نیاز، اندیشه
 ۴ خسیس، سخن‌ناراست، استعفاء، تعهد
۱۲. در گروه کلمات زیر معنی چند واژه درست است؟
 (ننگ: شرم)، (داد: عدل)، (نهاد: فطرت)، (رسته: روییده)، (میاسا: آسان‌نگیر)، (داور: حاکم)، (زنگاری: سبزرنگ)
 ۱ دو
 ۲ سه
 ۳ چهار
 ۴ پنج
۱۳. معنی مورد نظر از مصدر «گردیدن» در عبارت زیر در کدام گزینه نیامده است؟
 «بدان کوش که به هر محالی از حال و نهاد خویش بنگردی.»
 ۱ نداریم چاره در این بند سخت
 ۲ همی‌گرددت هر زمان رنگ روی
 ۳ یکی صورتی دید صاحب جمال
 ۴ ای دوست به صد گونه بگردی به زمانی
۱۴. معنی «گردیدن» در کدام عبارت متفاوت است؟
 ۱ و سخن می‌گفت از قضا و قدر که به هیچ چیز نگرده.
 ۲ می‌گفت سفر کنید تا پاک شوید که آب که یک جای ماند بگرده.
 ۳ وزیر گفت من به یک حاجت آمده بودم اما مسأله بگردید و حاجت به سه شد.
 ۴ خدای تعالی بر خلق واجب کرده که بدان دو قوه بایند گردید.
۱۵. در کدام گزینه غلط املایی به چشم می‌خورد؟
 ۱ نه مستغنی از طاعتش پشت کس
 ۲ گرت بدایع سعدی نباشد اندر بار
 ۳ تو که با جانب خصمت به ارادت نظر است
 ۴ از هر چه تو گویی به قناعت بشکیم
- همانا که از ما بگردید بخت
 ز پیراهنت بردمی‌ده است موی
 بگردیدش از شورش عشق، حال
 گه خوش سخنی گیری و گه تلخ‌زبانی

۱۶. در عبارت زیر، به ترتیب چند واژه‌ی «وندی» و «مرگب» به کار رفته است؟
«داستان رستم و اسفندیار از داستان‌های شورانگیز شاهنامه‌ی فردوسی است. حکیم توس این دو پهلوان بی‌مانند را برابر یک‌دیگر قرار می‌دهد. رستم که از مراحل دهشتناک به نیروی خداداد گذشته و از مصایب سهمگین هرگز نهراسیده، در مقابل کسی قرار می‌گیرد که فقط از ناحیه‌ی چشم آسیب‌پذیر است.»

- ۱ سه، پنج
- ۲ چهار، هفت
- ۳ چهار، پنج
- ۴ پنج، هفت

۱۷. در همهی گزینه‌ها به جز گزینه‌ی ... تعداد واژه‌های «مرگب» یکسان است.

- ۱ عاقلان خوشه‌چین از سر لیلی غافل‌اند
 - ۲ کام‌جویان را ز ناکامی چشیدن چاره نیست
 - ۳ شب همه شب انتظار صبح‌رویی می‌رود
 - ۴ دیگری را در کمند آور که ما خود بنده‌ایم
- این کرامت نیست جز مجنون خرمن‌سوز را
بر زمستان صبر باید طالب‌نوروز را
کان صباحت (زیبایی) نیست این صبح جهان‌افروز را
ریسمان در پای حاجت نیست دست‌آموز را

۱۸. در همهی گزینه‌ها به جز گزینه‌ی ... کلمات «هم‌خانواده» به کار رفته است.

- ۱ من که باشم در آن حرم که صبا
 - ۲ هر راهرو که ره به حریم درش نبرد
 - ۳ ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است
 - ۴ کسان به چشم تو بی‌قیمت‌اند و کوچک قدر
- پرده‌دار حریم حرمت اوست
مسکین برید وادی و ره در حرم نداشت
به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را
که پیش اهل بصیرت بزرگ مقدارند

۱۹. در همهی گزینه‌ها به جز گزینه‌ی ... «فعل امر» به کار رفته است.

- ۱ وفاداری کن و نعمت‌شناسی
 - ۲ بکن نیکی و در دریاش انداز
 - ۳ خدایت ناصر و دولت معین باد
 - ۴ ساقی بده آن کوزه‌ی یاقوت روان را
- که بدفرجامی آرد ناسپاسی
که روزی در کنارت آورد باز
دعای نیک‌خواهانت قرین باد
یاقوت چه ارزد بده آن قوت روان را

۲۰. کدام گزینه فاقد فعل «نهی» است؟

- ۱ چو خرمن برگرستی گاو مفروش
 - ۲ وگر دانی که بدخویی کند یار
 - ۳ سعدی چو گرفتار شدی تن به قضا ده
 - ۴ منه بر روشنایی دل به یک بار
- که دون‌همت کند منت فراموش
تو خوی خوب خویش از دست مگذار
دریا در و مرجان بود و هول و مخافت
چراغ از بهر تاریکی نگه دار



۲۱. عنصرالمعالی کدام کتاب را تألیف کرده است؟

- ۱ مرزبان‌نامه
- ۲ سیاست‌نامه
- ۳ خردنامه
- ۴ قابوس‌نامه

۲۲. در همهی گزینه‌ها به جز گزینه‌ی ... آرایه‌ی «تضاد» به کار رفته است.

- ۱ آن نیست که حافظ را زندی بشد از خاطر
 - ۲ امتحان کن که بسی گنج مرادت بدهند
 - ۳ بیا که وضع جهان را چنان که من دیدم
 - ۴ من بی تو زندگانی خود را نمی‌پسندم
- کاین سابقه‌ی پیشین تا روز پسین باشد
گر خرابی چو مرا لطف تو آباد کند
گر امتحان بکنی می‌خوری و غم نخوری
کاسایشی نباشد بی دوستان بقا را

۲۳. در همهی گزینه‌ها به جز گزینه‌ی ... آرایه‌ی «متناقض‌نما» به کار رفته است. (کتاب درسی، صفحه‌ی ۱۱)

- ۱) تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین‌کار
- ۲) هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای
- ۳) تو نه مثل آفتابی که حضور و غیبت افتند
- ۴) ای ماه‌روی حاضر غایب که پیش دل
- که در برابر چشمی و غایب از نظری
- من در میان جمع و دلم جای دیگر است
- دگران روند و آیند و تو هم چنان که هستی
- یک روز نگذرد که تو صد بار نگذری

۲۴. در کدام بیت هر دو آرایه‌ی «تضاد» و «تشبیه» به کار رفته است؟ (کتاب درسی، صفحه‌ی ۱۱)

- ۱) خلق و بازار جهان کیش همه سود است و زیان
- ۲) نام حافظ رقم نیک پذیرفت ولی
- ۳) شاید که یک دو روز دگر مانده عمر ما
- ۴) حیفاست چنین روی نگارین که بپوشی
- من و بازار محبت که زیانش سود است
- پیش رندان رقم سود و زیان این همه نیست
- و آن یک دو روز بر سر سود و زیان شود
- سودی به مساکین رسد آخر چه زیانت

مفهوم‌نویسی

۲۵. مفهوم کدام بیت از عبارت «تا توانی از نیکی کردن میاسا.» دور است؟ (کتاب درسی، صفحه‌ی ۱۰)

- ۱) یکی خوب مایه است نیکی به جای
- ۲) بد می‌کنی و نیک طمع می‌داری
- ۳) به نیکی گرای و میازار کس
- ۴) تو نیکی می‌کن و در دجله انداز
- یکی بود از وی به هر دو سرای
- نیکی نبود سزای بد کرداری
- ره رستگاری همین است و بس
- که ایزد در بیابانت دهد باز

۲۶. مفهوم عبارت «به زبان، دیگر مگو و به دل دیگر مدار.» در کدام گزینه نیامده است؟ (کتاب درسی، صفحه‌ی ۱۰)

- ۱) همی پهلووان بودم اندر جهان
- ۲) دل اگر با زبان نباشد یار
- ۳) خلقی زبان به دعوی عشقش گشاده‌اند
- ۴) دل چو درست است زبان را بهل
- یکی بود با آشکارم نهان
- هر چه گوید زبان بسود بی‌کار
- ای من غلام آن که دلش با زبان یکی است
- نام زبان از چه بری سوی دل

۲۷. کدام گزینه با مفهوم «گندم‌نمای جو فروش مباش» قرابت مفهومی ندارد؟ (کتاب درسی، صفحه‌ی ۱۰)

- ۱) رو رو جانا همی غلـط پنداری
- ۲) تو آن گندم‌نمای جوفروشی
- ۳) همه گندم‌نمای جو دارند
- ۴) به بازار گندم‌فروشان گرای
- گندم نتوان درود چون جو کاری
- که در گندم جو پوسیده پوشی
- همه گل صورت‌اند و پرخارند
- که این جو فروش است و گندم‌نمای

۲۸. مفهوم مقابل «به وقت نومیدی، امیدوار تر باش.» در کدام گزینه آمده است؟ (کتاب درسی، صفحه‌ی ۱۰)

- ۱) در ناامیدی بسی امید است
- ۲) چو گیرد ناامیدی مرد را گوش
- ۳) کسی یافت عزت که بگسست امید
- ۴) مرا وصال نباید همان امید خوش است
- پایان شب سیه سپید است
- کنند راه رهایی را فراموش
- رچاپیشه ناچار ذلت کشید
- نه هر که رفت رسید و نه هر که کشت درود

۲۹. مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟ (کتاب درسی، صفحه‌ی ۱۰)

- ۱) مشو ناامید از شود کار سخت
- ۲) چو در موی سیاه آمد سپیدی
- ۳) به هر سختی‌ای تا بود جان به جای
- ۴) چو یعقوبیم ار دیده گردد سفید
- دل خود قوی کن به نیروی بخت
- پدید آمد نشان ناامیدی
- نباید بریدن امید از خدای
- نبرم ز دیدار یوسف امید